

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره ششم، شماره بیستم و سوم، بهار ۱۳۹۵

تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۰۱/۲۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵

صص ۱-۱۷

ضوابط تعادل بخشی به چندگانگی روستابودگی در ایران:

تدوین چشم‌اندازی سازگار برای بازتعریف قلمروهای روستایی

رضا خسروبیگی برچلویی*، استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه حکیم سبزواری

جعفر جوان، استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مدیریت جامعه‌ی روستایی ایران از ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی متنوع و متفاوت آن برخاسته است. ضمن این‌که، نواحی روستایی در سال‌های اخیر متأثر از جریان‌های بیرونی دچار تغییرات بسیاری شده‌اند و بیش از پیش با فضای متفاوت شده‌ی روستایی مواجه هستیم. اداره‌ی چنین جامعه‌ی ناموزونی دو راه بیش‌تر نداشته و ندارد: یا روی به تمرکزگرایی آورد؛ چیزی که در طول تاریخ برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در کشور شاهد آن بوده‌ایم و یا از روش‌های جدید مدیریت استفاده کرد. سازوکاری را باید اندیشید که بر این ناموزونی‌ها فائق آید بدون آن‌که از اهمیت آن کاسته شود. مقاله‌ی حاضر طرح‌واره‌ی هالفاکری (۲۰۰۶) یعنی زندگی روزمره‌ی روستایی را به‌عنوان راهکاری جهت تشخیص این ناموزونی‌ها و به‌علاوه تعیین حدود قلمروهای جوامع محلی معرفی می‌کند. با بهره‌گیری از این چارچوب دیگر از معیارهای تراکم جمعیت و اندازه‌ی قلمرو استفاده به‌عمل نمی‌آید، بلکه به پتانسیل‌های درون‌محلی توجه می‌شود. قلمروهای تاریخی جوامع محلی به‌عنوان ملاکی برای تعیین حدود واحدهای روستایی گرفته می‌شود. در این‌جا بلوک، به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اقتصادی-اجتماعی تقسیمات کشوری این خواسته را برآورده می‌سازد. از طرفی، شاخص اراضی باز در قالب پوشش زمین به‌عنوان معیاری برای تشخیص تنوع و تفاوت‌های درون‌روستایی در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، تعداد بلوک‌های پیموده شده برای رسیدن به مادرشهر منطقه می‌تواند به‌عنوان معیاری برای دسته‌بندی و ضابطه‌ای برای تقابل با تنوع روستابودگی در عین ملاحظه اهمیت آن باشد.

واژگان کلیدی: زندگی‌های روزمره، بلوک، پوشش اراضی، اراضی باز، درجه‌بندی، روستابودگی.

۱- مقدمه

در حال حاضر توجه به تنوع و تفاوت‌های روستایی در مقابل همگن‌سازی از مشخصه‌های اصلی برنامه‌های توسعه (Halfacree, 1993: 29) برای مدیریت اجرایی تخصیص و کاربری زمین و منابع عمومی می‌باشد. این در ارتباط با آگاهی از نیروهای داخلی- خارجی شکل‌دهی به مناطق معاصر روستایی است (Lowe et al., 2003). مناطق روستایی نه تنها تحت تأثیر انواع مختلفی از جریان‌های جمعیتی هستند (مهاجرینی که روستاییان جدید نامیده می‌شوند) که دست‌یابی به طیف گسترده‌ای از منفعت‌های سرزمینی را میسر نموده است، به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر گزینش‌های بازیگران بیرونی نظیر نهادهای نظارتی، مصرف‌کنندگان و شهروندان، هم‌چنین نیروهای رها شده از فرایندهای جهانی شدن اقتصاد نیز هستند (Jones, 2003: 365). بیش‌تر راهبردهای روستایی در همراهی با این جهت‌گیری بر شبکه‌های درونی و بیرونی بازیگران محلی تمرکز دارند و در راستای تقویت فرهنگ‌های محلی و هویتی و فعال نمودن امکانات محلی را دنبال هستند (Johansen & Nielsen, 2012: 781). بنابراین، الزام رهیافتی جدید برای تعریف نواحی روستایی با توجه به ویژگی و یا خصوصیات به‌خصوص هریک وجود دارد (van Eupen, 2012: 473). در این میان، ماهیت چندبعدی مناطق روستایی نیازمند چارچوب تحلیلی جامع با تشریح و ارزیابی رویکردهای چندبخشی و مکان‌محور می‌باشد.

در ادبیات اخیر توسعه‌ی روستایی در ایران همواره بیم و امیدهایی نسبت به کاهش نیروی کار بخش کشاورزی به نفع سایر بخش‌های اقتصادی (اشتغال غیرکشاورزی: خدمات و گردشگری) ابراز شده است. عدم ثبات درآمدی کشاورزان به‌دلیل نبود سیستم‌های حمایتی کارا و مناسب از یک طرف و تأثیرپذیری بخش کشاورزی از تغییرات اقلیمی از طرف دیگر، مسبب این تغییر بوده و رکود مستمر اقتصاد مبتنی بر تولید را در مناطق روستایی به همراه آورده است. ضمن این‌که انتقال اشتغالی اخیر یک پدیده‌ی جهانی است و ما شاهد گسترش بی‌امان بازارهای کار منعطف‌تر و توسعه‌بخش خدمات کار و نیروی کار هستیم که به روند تولیدزدایی^۱ اشتغال معروف می‌باشد (López-i-Gelats, et al., 2009: 604). این در حالی است که روستاهایی که در شرایط جدید-بنابر بهره‌مندی از مزیت‌های طبیعی و یا عرصه‌های فضایی (نزدیکی به مراکز جمعیتی) و تخصص گرفتن در محصولاتی به‌خصوص- به تدریج به نوعی یگانگی نسبی با بازار داخلی و جهانی نائل آمده‌اند. با توسعه‌ی بخش کشاورزی و رونق تولید مواجه هستند: پسته در کرمان، زعفران و زرشک در خراسان رضوی، برنج، مرکبات و چای در استان‌های شمالی، و نیشکر در خوزستان و محصولات باغی در آذربایجان. روستاهایی هستند که از لحاظ امکانات طبیعی و عرصه‌های زراعی آن چنان پتانسیلی ندارند که بتوانند در مقیاس وسیع‌تری تولید کنند ولی به‌دلیل هم‌جواری با مراکز جمعیتی، در حال حاضر با رشد فعالیت‌های غیرکشاورزی نظیر گردشگری مواجه و بیش‌تر متکی به منفعت‌های سرزمینی یکپارچگی شهری- روستایی هستند و به تفرجگاه و مکانی برای گذران اوقات فراغت تبدیل شده‌اند همانند؛ روستاهای گردشگری اطراف کلان شهرهای تهران، مشهد، شیراز، تبریز. روستاهایی نیز هستند که نه دارای امکانات طبیعی کافی بوده که بتوانند تولید رونق بخشند و نه در نزدیکی مراکز جمعیتی قرار دارند که پذیرای گردشگران باشند. تعداد این نوع از سکونت‌گاه‌های روستایی کم نیست و فعلاً دچار رکود هستند. ضمن این‌که روستاهایی وجود دارند که صرفاً از طریق عملکردهای روستابودگی و به‌وسیله‌ی ساکنان سابق دوباره احیا شده‌اند که یا بهره‌برداری‌های اقتصادی از آن‌ها می‌شود و یا کارکرد اقامتگاهی دارند. بنابراین، تصویر متفاوت‌شده‌ای از مناطق روستایی در کشور دیده می‌شود؛ برندگان، بازندگان و حالاتی بین این دو. باید یادآور شویم که تفاوت‌های بین سکونت‌گاهی همواره وجود داشته و دارد. اهمیت موضوع از آن جهت است که مناطق روستایی تحت تأثیر تغییرات اقتصادی و اجتماعی اخیر دچار دگرگونی‌های گسترده‌ای شده‌اند، از این‌رو مدیریت توسعه روستایی در کشور باید منطبق بر تفاوت و تنوع‌های موجود شود. کنترل چنین استقرارهای متفاوت شده‌ای دو راه بیش‌تر نداشته و ندارد، یا باید

متوسل به همسان‌سازی‌ها شد؛ چیزی که با توجه به نظام متمرکز برنامه‌ریزی روستایی در ایران شاهد آن بوده‌ایم و یا باید از شیوه‌های جدید مدیریت روستایی کمک گرفت. متأسفانه، تفاوت‌های به‌وجود آمده در مناطق روستایی از سوی مدیریت توسعه‌ی روستایی کشور- تحت القائنات گفتمان نوسازی- مورد کم توجهی قرار گرفته و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این روند برداشت‌غیرواقعی و متناقض از روستابودگی^۲ها و اعمال دیدگاه همسان‌سازی برای انواع گوناگونی از مردم در مناطق روستایی بوده است. بر همین اساس، [مدیریت اجرایی] برنامه‌ریزی توسعه و از جمله برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در ایران فقط در دو سطح ملی و منطقه‌ای (استانی) صورت می‌گیرد. در سطح محلی چنین برنامه‌هایی وجود ندارد و به‌دلیل نظام تصمیم‌گیری متمرکز برنامه‌ریزی در کشور، برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز ضعیف و نارسا بوده و برنامه‌ریزی توسعه عملاً محدود و منحصر به سطح ملی می‌باشد (رضوانی، ۱۳۸۱: ۳۱). اگرچه ابا هدف پرکردن خلأهای سطوحی^۳، در سطح محلی طرح‌هایی با عناوین متفاوتی جهت تنظیم سلسله مراتب سکونت‌گاهی و ارائه‌ی الگوی توزیع خدمات و با توجه به تعدد دستگاه‌های برنامه‌ریزی و موازی کاری‌ها تهیه شده است اما صرفاً در راستای تطبیق و یکسان‌سازی سطوح (یعنی تعیین و ترسیم حدود و قلمرو) بوده و به سازوکارهای درونی توجهی نکرده و در نتیجه موجب نادیده گرفته شدن تنوع و تفاوت‌های درونی جوامع روستایی شده است. جهت‌گیری حاضر در تقابل با چارچوب و مفاهیم جدید روستابودگی - یعنی بازنمایی‌های اجتماعی کوچک و چندگانه در یک مکان خاص مبتنی بر گفتمان‌های فرهنگی و رفتاری متنوع- است. از دیگر مشکلات طرح‌های اجرایی غفلت از ارتباطات بیرونی و پیوندهای بین سرزمینی (یکپارچگی شهری-روستایی) واحدهای تقسیماتی می‌باشد. بارکین^۴ (۲۰۰۱) معتقد است حرکت در راستای روستابودگی غالب، نیازمند تدوین چشم‌انداز سرزمینی است و این مهم در سایه‌ی تعریف رویکردی منطقه‌ای عملی می‌گردد. بنابراین، واقعیت دستگاه برنامه‌ریزی ایران آن است که ارکان و عناصر پدیدآورنده‌ی آن شرایط و زمینه‌ی اعمال مدیریت جدید را فراهم نیاورده است. باید تعریف سازگاری از واحدهای سرزمینی روستایی ارائه گردد که قادر به "مقابله با تنوع"^۵ روستابودگی بدون از دست دادن اهمیت این تنوع گردد" به نقل از هالفاکری^۶ (۱۹۹۳). درواقع، وقتی قلمروهای روستایی^۶ از حد معقول بیش‌تر و گوناگونی سازوکارهای درونی هر یک لحاظ گردد، مدیریت اجرایی دچار هرج و مرج می‌شود. در عین حال، اگر واحدهای مدیریتی روستایی نیز به لحاظ جغرافیایی بزرگ‌تر گرفته شود، تمرکز ایجاد می‌کند. از این رو راه حلی بینابین باید طراحی شود و این می‌تواند در منطقه سرشکن گردد و افراط و تفریطی به‌وجود نیاید. بنابراین سؤال پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی نواحی محلی به عنوان معیاری در شناسایی روستابودگی چگونه می‌تواند با یکدیگر ترکیب و در یک چارچوب منطقه‌ای به کار گرفته شود؟

۲- فضای متفاوت شده‌ی روستایی

مناطق روستای در دو دهه‌ی اخیر به‌طور مستمر گذارهایی را در ترکیبات اجتماعی و فیزیکی-فضایی خود تجربه کرده‌اند که خروجی آن در انواع مختلفی از نتایج فضایی انعکاس یافته و به تصویر متفاوت‌شده‌ای از سکونت‌گاه‌های به‌هم پیوسته در عرصه‌ی سرزمینی ختم شد. اگرچه این گسیختگی و تغییر توسط برخی به‌عنوان گواهی بر رهایی از مالیخولیا^۷ (یکنواختی و عدم تنوع) محیط روستایی گرفته شد، از طرفی به‌زعم برخی دیگر بر ابهامات پیچیدگی فضاها (روستایی افزود) (Neal, 2013: 62). در مجموعه‌ای از مقالات اخیر (Marsden, 1998; Terluin, 2003)، پارامترهای مفهومی جدید مورد نیاز برای

- 2- Rurality
- 3- Barkin
- 4- Diversity
- 5- Halfacree
- 6- Rural Territory
- 7- Melancholic

درک نقش‌های باز تعریف شده و خط سیرهای توسعه‌ای مناطق مختلف روستایی مشخص شده است. از نقطه نظر مارسدن^۸ (۱۹۹۸) دیدگاه‌های چندبعدی از روستا تحت تأثیر این مشخصات است: بازارهای انبوه غذایی، بهره‌برداری از فضاهای روستایی، توسعه‌هایی در کشاورزی، خلق شبکه‌ها و بازساخت روستایی. این تأثیرات بر مفهوم روستای ماورای کشاورزی و دیگر خصوصیات فیزیکی تمرکز دارد. روستا در این جهت‌گیری مرکز پیچیده‌ای از بازیگران محلی و فرایندهاست: یعنی ترکیبی از "تفاوت‌های پیرامونی" (یعنی فی مابین فضاهای روستایی) و "ارتباطات عمودی" (یعنی فی مابین بازارهای گسترده). درواقع، فضاهای روستایی در "زنجیره‌های تأمین و دریافت امکانات بافت‌های متفاوت محلی، منطقه‌ای و ملی و بین‌المللی و شبکه‌ها و پویایی‌های کنترلی" گرفتار آمده‌اند. به موازات این خط فکری ترولین^۹ (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که نیروی‌های شکل‌دهی به رشدهای متفاوت روستایی از این قرار می‌باشند؛ نخست، مفهوم پویایی‌های قلمرویی که عوامل محلی و منطقه‌ای، ساختارها و گرایش‌ها به‌مانند سنت‌های کارآفرینی، شبکه‌های عمومی و خصوصی، اخلاق کاری، هویت منطقه‌ای، مشارکت و جذابیت‌های فرهنگی و طبیعی را نشان می‌دهد. سپس، رشد جمعیت که تنها مربوط به افزایش طبیعی نبوده و اغلب در ارتباط با مهاجرت به داخل می‌باشد. مهاجرین، گروه‌های مختلفی دارند: فعالین اقتصادی، بازنشستگان و بازگشت ساکنین سابق. هدف اصلی تازه‌واردین اغلب مرتبط با ارزش‌های شیوه‌ی زندگی روستایی یعنی کیفیت محیط زیست، مناظر طبیعی، رمانتیک بودن و کم‌هزینه بودن می‌باشد. در آخر محیط بیرونی مناطق روستایی که در حال حاضر متأثر از فرایندهای جهانی شدن شامل تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی و مانند افزایش تحرک سرمایه، بازارتباط متفاوت مراحل تولید می‌باشد که این روند دست‌آوردهایی را برای مدیریت شرکت به همراه داشته است همانند؛ کاهش فاصله به عنوان نتیجه‌ای از پیشرفت فناوری ارتباطات، تغییرات ژئوپولتیک مانند پایان جنگ سرد و مذاکرات آزادسازی تجارت. آنچه که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد این است که بسیاری از این تحولات صورت گرفته با منافع شهری و غیرکشاورزی در مکان‌های روستایی و شیوه‌های زندگی مربوط به آن همراه شده است. تقاضای اجتماعی برای آرایه‌های جدیدی از خدمات می‌باشد (به عنوان مثال، زیست‌محیطی، تفریحی، زیبایی‌شناسی و...) که در درجه‌ی اول در بخش کشاورزی متمرکز شده است (Paquette & Domon, 2003: 425). (تغییر کارکرد کشاورزی از تک‌بعدی (محصولات استراتژیک) به چندعملکردی^{۱۰} (محصولات انحصاری و بازاری‌پسند): گردشگری، محصولات ارگانیک). در مجموع، این بررسی برخی از موضوعات مهم مرتبط با تنظیمات و حکمروایی حومه‌های متفاوت شده^{۱۱} را نمایان می‌سازد و تعهد تحقیقاتی و سیاست‌گذاری محکم‌تری را برای توسعه‌ی هر چه بیش‌تر تحلیل‌های تطبیقی تغییرات روستایی با یک زمینه‌ی منطقه‌ای و ملی پیشنهاد می‌کند (Marsden, 1998: 107). موفقیت استراتژی‌های متفاوت روستایی متکی بر ایجاد چیزی است که هاروی^{۱۲} (۱۹۸۲) آن را "انسجام ساخت یافته حول اهداف توسعه و پیوند آن با خارج" می‌نامد. در این ارتباط، می‌توانیم برخی از شروط اصلی که تعیین‌کننده‌ی موفقیت استراتژی‌های متفاوت روستایی را تشخیص دهیم:

- حصول مرتبه شایسته‌ای از اجماع در بین گروه‌هایی اجتماعی محلی که شامل مجموعه‌ای از بازنمایی‌های اجتماعی روستابودگی است.

- ظرفیت جوامع محلی در تبدیل این اجماع به نهادهای رسمی و غیررسمی خاص (هنجارها و عادات، توافق‌ها، ارزشیابی‌های سیاسی و غیره) که مکانیسم‌های هماهنگی را فراهم می‌کند و پایه‌های فرایند تفکیک می‌باشد.

8- Marsden

9- Terluin

10- Multi- Functional

11- The Differentiated Countryside

12- Harvey

- ظرفیت نیروهای محلی برای ایجاد سیستم حکمرانی کارا بر پایه‌ی بازنمایی‌های اجتماعی مشترک و بر پایه‌ی نهادی مشترک، در جهت هماهنگی ارتباطات بین عاملان عمومی و خصوصی محلی و ارتباط مؤثر با بیرون (جامعه، بازار و سیستم تنظیم کننده). در این جا راه‌های مختلف اعطای کمک‌های دولتی به مناطق روستایی مدنظر نبوده، بلکه استقلال منطقه‌ای و محلی از دولت و این که چه کسی باید ذینفع و یا مجاز به بهره‌برداری از منابع موجود مطالبه‌ی اصلی است، به کروی‌کشانک^{۱۳} (۲۰۰۹) مراجعه شود.

باید یادآور شویم که بررسی‌های صورت گرفته نه تنها منعکس‌کننده‌ی پارامترهای مختلف قلمرو جدید فضای روستایی، بلکه به مفاهیم متعددی از تعاریف روستا نیز مربوط می‌شود. دو مجموعه‌ی اصلی در این ارتباط تاکنون تشخیص داده شده است: (۱) مفاهیمی که چارچوب تعریف را خیلی وسیع گرفته و روستا را مطابق با رویکردهای مکان محور^{۱۴} - تعاریف واقع-گرا (خصوصیات فضایی - اجتماعی روستا) - (Hillyard, 2007: 14) و غیرمادی^{۱۵} - تعاریف اجتماعی (چرخش فرهنگی^{۱۶} و تغییرپذیری روستا) - مفهوم سازی می‌کنند (Holloway & Kneafsey, 2004: 1). نظر بر این است که از دسته‌بندی‌هایی که محدود بوده و تنها موارد خاصی از تعاریف روستایی را دربر می‌گیرد پرهیز کرد، در این صورت تعداد پدیدارهایی که در حوزه‌ی روستایی قرار می‌گیرد به شدت کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه رغبت محققان را برای پژوهش بر نمی‌انگیزد. هالفاکری (۲۰۰۷) بر این عقیده است که مشکل ادبیات حاضر، شکست در تمایز بین روستا به عنوان نوع متفاوتی از مکان و روستا به مثابه‌ی بازنمایی اجتماعی می‌باشد - روستا به عنوان فضا و روستا به عنوان فضای بازنمایی - که این معضلاتی دیگری هم چون تقلیل فضای روستایی را با خود به همراه آورده است. هدف، انتقاد از مشاهدات گذشته و ترسیم ارتباط دوباره‌ی کلیت فضای روستایی می‌باشد که در تجربیات روزمره‌ی سرمایه‌داری به‌طور فزاینده‌ای به صورت مجزا، ناقص و ضعیف شناخته شده است. ارائه‌ی یک تصویر از هر جنبه برای نشان دادن این نقصه کفایت می‌کند: برای نمونه، ایده‌ی پیوند مکان یا محلات روستایی هوگارت^{۱۷} (۱۹۹۰) در بازجویی اقتصاد سیاسی فراگیر روستای امروزی، توجه به بازنمایی‌هایی که به‌وسیله‌ی مرداک و پرات^{۱۸} (۱۹۹۳) در تأکید بر بازساخت اجتماعی روستا بودگی بیان شده است و زندگی روزمره که در بطن دیدگاه سکونت‌گاهی کلاک و جونز^{۱۹} (۲۰۰۱) جای دارد (Halfacree, 2007: 127). خارج از ملاحظه‌ی کلیت فضای روستایی، خطر غفلت از پیچیدگی‌های فضای روستایی و تقلیل محیط سکونت‌گاهی به ویژگی‌های ظاهری و محسوس - تقابل روستا بودگی و شهر بودگی^{۲۰} - وجود دارد و اغلب به معانی ضد و نقیضی از تفاوت‌های هم‌زیستی در جوامع روستایی منجر می‌گردد (Nugin, 2014: 52). روستا در تعاریف ارائه شده به‌وسیله‌ی محافل آکادمیک و تصمیم‌گیری کشور ما نیز بیش‌تر ادر چارچوبی گسترده مبتنی بر رویکردهای مکان محور^۱ و به‌عنوان واحدی کوچک با تراکم جمعیتی کم، جایی غیر از شهر، فاقد توان برنامه‌ریزی و با اقتصاد کشاورزی و معیشتی شناخته می‌شود (غفاری، ۱۳۸۱: ۵۸).

(۲) محققانی که فراتر رفته و ادعا کرده‌اند: روستا معنای گیج‌کننده و پر هرج و مرجی است که - با توجه به عدم صلاحیت درک تحولات جاری - به‌عنوان مفهومی تحلیلی باید تفکیک گردد (López-i-Gelats, et al., 2009: 602). این بدان معنی است نباید چارچوب تعریف را خیلی وسیع گرفت که در این صورت واژه‌ها مبهم به نظر می‌آید. در واقع، علوم اجتماعی

13- Cruickshank

14- Locality-Based

15- Immaterial

16- Cultural Turn

17- Hogart

18- Murdoch and Pratt

19- Cloke and Jones

20- Urbanity

به‌طور کلی و جغرافیای انسانی (روستایی) به‌طور خاص کم‌تر بر عوامل ثابت و نامتغیر و بیش‌تر بر تفاوت‌ها و تنوع‌ها تکیه می‌کند. اگرچه روند کلی توسعه‌ی فضاهای روستایی با فرایندهای کالایی شدن، یکپارچگی شهری-روستایی، جریان‌های ضدشهرنشینی [به‌عنوان مشخصات تجربیات زندگی روزمره‌ی سرمایه‌داری] نشان داده می‌شود اما خروجی آن در انواع مختلفی از نتایج فضایی انعکاس یافته است (Meijering, et al., 2007:357). بنابراین جغرافیای روستایی تنها به فرایندهای رایج محدود نمی‌شود، برعکس می‌خواهد نشان دهد چگونه گروه‌های مختلف اجتماعی روستابودگی‌های متنوعی را در برخورد با تجربیات روزمره‌ی سرمایه‌داری ایجاد کرده‌اند. روستا در این‌جا دیگر به‌عنوان فضای مطلق در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به منزله‌ی فضای چندگانه‌ی اجتماعی محسوب می‌شود که هریک از آن‌ها منطبق و مؤسسات و نهادهای خاص خود را داشته و شبکه‌ی خاصی از بازیگران را در خود جای داده است (Murdoch & pratt, 1993: 411). این در حالی است که در گذشته‌ای نه چندان دور روستای ایرانی مترادف با نقاط، سکونت‌گاه‌ها و پهنه‌های زیستی- معیشتی خاص با درجات اهمیت مختلف به لحاظ وسعت، جمعیت و جایگاه اقتصادی- اجتماعی بود. هم‌زمان با ظهور و تشدید گرایش‌های تجدیدگرایانه، بسیاری از نویسندگان و مترجمین ناآگاه بدون در نظر گرفتن پیامد موضوع و تنها به خاطر مدرن جلوه دادن مسئله و پرستیژ اجتماعی در برابر واژه‌ی شهر، روستا را قرار دادند (غفاری، ۱۳۸۱: ۵۸) و در سایه‌ی همسان‌سازی‌ها از شخصیت چندگانه‌ی مناطق روستایی در فضای سرمایه‌داری غفلت نمودند.

۳- چرخش رابطه‌ای^{۲۱}: چارچوبی تئوریک برای فضای متفاوت شده‌ی روستایی

این قابل توجه است که "واقعیت‌های بیرونی" به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان مشخصه‌ی خصوصیات فکری و یا گفتمان مردم [در ارتباط با خط سیر رشد متفاوت فضاهای روستایی و تغییر مفهوم روستا] فهم می‌گردد (Duenckmann, 2010: 285). این ساختار اصلاحی با فراهم نمودن زمینه‌های پیوند با دیگری (اجتماعی و طبیعی) در محل از منافع کنش‌گران دفاع می‌کند. حاصل این ارتباطات قدرت (اقتصادی، سیاسی و یا فرهنگی) شکل‌دهی به شخصیت و معنای "محلی" و "روستایی" است: به کالون^{۲۲} (۱۹۸۵) مراجعه شود. از نقطه نظر مارسدن و همکاران (۱۹۹۳) در تحلیل ارتباطات قدرت - چیزی که آن را رویکرد "جامع" نامیده‌اند- این امکان هست تا حرکت به سمت شناخت‌شناسی در حال توسعه‌ی "روستای رابطه‌ای^{۲۳}" در نظر گرفته شود که صراحتاً به دانش (ظرفیت گفتمانی جهت تدوین و تنظیم منافع)، اقدامات اجتماعی (فرصت جهت کنش در تنظیمات) و مادیات (توزیع منابع اقتصادی جهت تسهیل‌سازی رشته از فعالیت‌ها) می‌انجامد. این در حالی است که هالفاکری (۲۰۰۶) نیز با اشاره به مدل حومه‌ی متفاوت شده‌ی مارسدن و همکاران که "بی‌نهایت نشان از افزایش تغییرات روستایی" دارد، سرانجام خط سیر آینده‌ی روستا را نشان می‌دهد که برابر با تأکیدات فعلی هستی‌شناختی بر فضا (و مکان) [رابطه‌ای] به عنوان مقوله‌ای باز، پیوسته و پویا ... همواره در جریان... نه سیستمی بسته... شده است. مطابق با این دیدگاه، توسعه‌ی متفاوت روستایی در تعامل با تأثیرات به‌وجود آمده به‌وسیله‌ی نیروهای جهانی و پاسخ‌های محلی پدیدار می‌گردد. منشأ نیروهای جهانی از فرایندهای جهانی شدن کنونی است، در حالی که پاسخ‌های محلی به فعالیت‌های اقتصادی متنوع و تطبیق بازیگران محلی با شرایط جدید اشاره دارد (Terluin, 2003: 327-328). هوگارت (۱۹۹۰) بیان می‌دارد طبقه‌بندی گسترده از تعریف روستا ابهام‌آمیز است، چه با هدف توصیف باشد و یا ارزیابی نظری: تفاوت درون‌روستایی بزرگ جلوه می‌دهد و شباهت‌های شهری- روستایی زیاد می‌کند. پیشنهاد می‌شود که روستا مقوله‌ای تحلیلی نباشد؛ زیرا برای درک تحولات کنونی از صلاحیت لازم

21- Relational Turn

22- Collon

۲۳- تفکر رابطه‌ای انحراف پارادایمی است از گرایش‌های مطلق به فضای نسبی و در تقابل با تفکر قراردادی فضا مبتنی بر مرزبندی‌ها (فیزیکی و یا دیگری) و طبقه‌بندی بوده و از اشکال "کلیت فضایی" همانند مناطق اجرایی امتناع می‌ورزد (Copus & de Lima, 2014: 153).

برخوردار نیست. در مقابل، تأکیدات رابطه‌ای فضا این اجازه را به ما می‌دهد تا شبکه‌های گوناگون و جریان‌های ضربدری جهان/محل، شهر/روستا، دولت/ملت و اشکال ترکیبی - که نتیجه‌ای است از ساختار نزدیک شده تقابل‌های دودویی به هم - را تصدیق نماییم. قدرت در این جا- از نظر فوکو^{۲۴}- نه به‌عنوان محدودیت‌های ساختار نهادی، وظیفه و تکلیف (برای تسلط، برای نظارت) و یا مکانسیمی برای تحمیل عقیده از پایین، بلکه به‌عنوان ارتباطات اجتماعی که در سرتاسر فضا تقسیم شده است، ملاحظه می‌گردد. به عبارتی دیگر فضا، سراسر ارتباط اجتماعی است و به‌زعم مرداک و پرات (۱۹۹۳) هر کس سعی در تحمیل خود (شهربودگی-روستابودگی) بر دیگری دارد. با این همه، از آن جایی که فضا [ی متفاوت شده‌ی روستایی] محصول اعمال، جهت‌گیری‌ها و ارتباطات متقابل است..... پس هویت‌های فضایی نیز -مانند مکان‌ها، مناطق، و محل و جهان- باید در طریقی رابطه‌ای - یعنی: پیچیدگی‌های داخلی، اساساً بدون مرزبندی مشخص در یک مفهوم باز و غیرمشروط، به‌ناچار در طول تاریخ تغییرپذیر- پیش روند، ولی این فرمول‌بندی‌های نظری کنار زده شده و عمیقاً در تعهدات سیاسی گرفتار آمده‌اند (Jones et al., 2013: 191). از این رو، همواره دو چالش قابل توجه در تفکر رابطه‌ای فضا مشهود است: نخست، چالش‌های مفهومی جهت بازتعریف تحلیل جغرافیایی تقسیمات فضایی اجتماعی که به‌عنوان ساخت‌های رابطه‌ای و اشکال فضایی پویا به‌کار گرفته می‌شوند و دیگر تقسیمات جایگزینی که در نظر گرفته شده‌اند. سپس، مسئله‌ی سیاسی مسئولین به روابط و پیوندها بدین دلیل که هویت‌های ما تولید می‌شوند (چالش در مفهوم کاربرد قلمرو و سلسله مراتب در رویکردهای اقتصادسیاسی) (Jones et al., 2013: 191). به همین خاطر، نظریات و جهت‌گیری‌های گوناگونی بررسی و توسعه داده شده است: رویکردهای بازیگر-شبکه (Murdoch, 1997)، رابطه‌ای/ترکیبی (Cloke, 2006)، سیاست از روستایی (Woods, 2009) و موقعیت-روستا (Murdoch & pratt, 1993).

تفکر رابطه‌ای فضا و اعتقاداتی که ما با سطح جهانی متصل هستیم، بدین معنا نیست که مقیاس غیرضروری و یا مرزبندی‌ها بی‌اهمیت هستند. در تبعیت از نقطه نظر مسی^{۲۵} و همکاران (۲۰۰۹):

ما با "فضای صاف بدون موج"^{۲۶} و شبکه‌ی جهانی تمایز نیافته مواجه نیستیم؛ برعکس، "برآمدگی" وجود دارد و مکان‌های متورم هنوز هستند و شناسایی آن‌ها مفید واقع می‌شود. چون ما مجبور به اعمال مدیریت^{۲۷} برای برآمدگی‌هایی که وجود دارند هستیم. اعمال مدیریت برای مرزبندی‌ها، تخصیص و طبقه بندی‌ها. تأکید بر اعمال مدیریت برای شناسایی ارتباطات اجتماعی است که با این مرزبندی‌ها همراهی می‌کنند و نه فقط کسانی که با [تقسیم‌بندی‌ها] مخالفت می‌ورزند.

بنابراین، ما با حد و مرزهای مشخصی در فضا که می‌تواند به‌عنوان قلمرو تعریف شود، نیز مواجه هستیم. از این چشم‌انداز، مفهوم قدیمی قلمرو احتیاج به مفهوم‌سازی دارد؛ اگرچه می‌تواند دوباره مفید واقع شود. در واقع، مفهوم جدید قلمرو می‌تواند به عنوان "راهی برای نظم بخشیدن به فضا" پذیرفته شود. ما نمی‌توانیم ارتباط بین قلمرو و مرزبندی‌ها را از بین ببریم؛ لذا ما باید هر دو آن‌ها مفهوم‌سازی کنیم: یعنی قلمرو به‌عنوان حد و مرزی مشخص از فضای رابطه‌ای و مرزبندی‌ها به‌عنوان ابزاری برای مدیریت این ارتباطات. مسئله محصور کردن نیست (Featherstone & Painter, 2012). این در تلاش برای بررسی نسبت تفاوت‌های دودویی یا دوگانه‌ی ایستا با ارتباطات پویا و منعطف مبتنی بر راهبردهای مکان می‌باشند: چیزی که اجازه‌ی ترکیب رویکردهای سیاسی (اقتصادسیاسی) و فرهنگی را می‌دهد (Paniagua, 2014: 51). در این میان، رویکرد روستاهای متفاوت شده نشان می‌دهد که فهم الگوهای جدید تمایزات فضایی باید نخست با تأثیرات ترکیب شده تغییر شهری-روستایی صنعت و جریان ضدشهرنشینی و سپس با فضا‌مندی این تأثیرات ملاحظه شود. استدلال بر این است که این دو

24- Foucault

25- Massey

26- Non-Striated Smooth Space

27- Responsibility

فرایند جهت تأکید بر تفاوت‌های بین روستایی به‌کار می‌رود. این تمایزات می‌تواند در روابط "منطقه‌ای" مفهوم‌سازی شود؛ با نظر به این استدلال که تغییرات در اقتصاد و جامعه‌ی روستایی با موقعیت منطقه‌ای معین در خط سیر توسعه‌ی متفاوت پیوند خورده است (Colocousis & Duncan, 2007: 176).

۳- روش‌شناسی تحقیق

تعریف روستا [و قلمرو محلی‌اش] کار ساده‌ای نیست با نظر به این‌که در کشورهای مختلفی مورد استفاده قرار گرفته- از کشورهای توسعه یافته‌ی اروپایی و آمریکایی گرفته تا کشورهای توسعه نیافته‌ی آسیایی و آفریقایی- و با خصوصیات متفاوتی دسته‌بندی و ارائه می‌گردد (Dinis, 2007: 12). اقتصاددانان اغلب تعریفی کاربردی بر اساس درآمدهای اقتصادی و سهم بخش‌های اصلی اقتصاد در آن ارائه می‌دهند، در حالی‌که اکولوژیست‌ها به مؤلفه‌های طبیعی می‌پردازند. در مقابل، جامعه-شناسان بیش‌تر علاقه‌مند به رفتارهای متفاوت در ارتباط با سنت‌های زندگی روستایی هستند (van Eupen, 2012: 473). در ادبیات جغرافیایی اخیر به‌دلیل طرفداری از [کلیت] فضا، به‌طور فزاینده‌ای جایگزینی مقولات تحلیلی مانند طبیعت، فرهنگ و جامعه و ارتباط آن با قوانین و قواعد فعالیت‌های اجتماعی، در مطالعات رایج شده است. این در راستای لحاظ نمودن جنبه‌های مختلف و درهم پیچیده‌ی فضا به‌عنوان یک کل در روش‌شناسی تحقیقات روستایی می‌باشد و جبهه‌گیری در برابر معیاری‌های تک‌بعدی استراتژی‌های توسعه‌ی روستایی یعنی تراکم جمعیت، کشاورزی و منابع طبیعی است. بنابراین مسیرهای توسعه‌ای مناطق مختلف واحد زیادی باید متفاوت از یکدیگر طراحی گردد. مطابق با نقطه نظر مرداک و پرات (۱۹۹۳) روستابودگی می‌تواند با ساختار اجتماعی روابط قدرت مشخص گردد. این جهت‌گیری بیش‌تر با مقوله‌ی موقعیت‌های خاص همراه و در یک ترکیب ویژه‌ی مادی گرایانه‌ای به "سه گانه مفهومی"^{۲۸} هالفاکری (۲۰۰۶)- بر گرفته از لوفور^{۲۹} (۱۹۹۱)- منتهی می‌شود که امکان تشخیص‌هایی را فراهم می‌سازد: اعمال فضایی مرتبط با بازنمایی‌های رسمی (اهداف برنامه‌ریزان و متولیان دولتی) در یک فضای همسان‌سازی شده؛ فرایندهای قانونی و ابلاغی، که تنش‌هایی را در بین عناصر مختلف فضای روستایی به‌وجود می‌آورد و زندگی‌های روزمره‌ی روستایی که با ماهیتی متفاوت و غیرمتجانس شناخته می‌شود. در این شرایط تغییر از ملاک‌های انحرافی اندازه‌ی قلمرو^{۳۰} و تراکم جمعیت^{۳۱} در مدیریت اجرایی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در کشور به ملاک‌های اصلاحی اندازه‌ی قلمرو و پوشش زمین^{۳۲} الزامی است (چیزی که توسط سازمان ملل متحد دنبال و پشتیبانی می‌شود و این تحقیق نیز از آن پیروی می‌کند).

ادبیات مربوط به اندازه‌ی واحد روستایی زمانی به‌عنوان نقطه‌ی آغازین و یا قابلیت تعیین قلمروهای محلی روستایی محسوب می‌شود که اندازه‌های در نظر گرفته شده، صلاحیت لازم را برای درک هویت‌های محلی و فرهنگ را داشته باشد. ادعا بر این است که واحد روستایی باید از یک‌سو در کوچک‌ترین (یعنی ساده‌ترین) امکان قلمرویی جهت استفاده‌ی روزمره‌ی بازیگران روستایی و از دیگر سو در راستای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های تخصصی- که شبکه‌های محلی و گروه‌های کوچک را شناسایی می‌کنند - تعیین گردد تا به‌خوبی به تعریف فضایی و نقشه‌برداری با توجه به مجموعه داده‌های قابل دسترس بیاید. این وضعیت با مفهوم ایده‌آل‌های روستایی هم‌خوانی دارد: یعنی مکانی برای بیش‌ترین احساس از قلمرو جوامع (Johansen & Nielsen, 2012: 782). مشکل از این‌جاست که مفاهیم دلخواهانه‌ی ارائه شده از "جامعه"^{۳۳} -در

28- A three-fold model of rural space

29- Lefebvre

30- Size of Territory

31- Size of Population

32- Land cover

33- Community

راستای تدوین سیاست‌های متفاوت برای یگانگی اجتماعی، تقابل‌های هویتی و ارتباطات رودرو- در سال‌های اخیر ابهاماتی را در ارتباط با مفهوم جامعه به وجود آورده، به طوری که اصل قضیه یعنی عدم تجانس، مرزهای کنترل اجتماعی و باید و نبایدهای عرفی نادیده گرفته شده است، به یانگ^{۳۴} (۱۹۸۶) مراجعه شود.

ادبیات مربوط به پوشش زمین فرض را بر این می‌گیرد که واحد روستایی باید قادر به ملاحظه‌ی تفاوت‌های محلی و پیچیدگی در ساختار چشم‌اندازی و آگاهی از پوشش زمین‌های محلی و فواصل باشد. این مفهوم با ایده‌آل‌های روستایی یعنی "نزدیک به طبیعت"^{۳۵} هم‌خوانی و بر این اشاره دارد که مدیریت محلی چشم‌اندازهای روستایی و میراث فرهنگی می‌تواند نقش محوری در آینده‌ی توسعه‌ی روستایی داشته باشد (Johansen & Nielsen, 2012: 782). در واقع، مناطق روستایی صرفاً برای گوناگونی و تنوع در ارتباط با میراث‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شناسایی نمی‌گردند، این را باید به آینده‌ی روستا نیز ربط داد (Dinis, 2007: 12). در حال حاضر، گذار از محور تولیدگرایی به فراتولیدگرایی^{۳۶} و کشاورزی چندکارکردی و فضاهای روستایی مشهود است (Wilson & Burton, 2015: 52). کارکرد مناطق روستایی به عنوان مکانی برای تولید مواد غذایی و الیاف [محصولات صرفاً استراتژیک] کم‌تر و کم‌تر و بخش‌های دیگر اقتصادی جایگزین آن شده است: برون‌داد غیرکالایی کشاورزی نظیر ارائه‌ی خدماتی جهت توسعه‌ی گردشگری، بازاریابی محلی تولیدات غذایی جایگزین [محصولات ارگانیک] و صنایع دستی و یا فعالیت‌های اوقات فراغت که تصاویر خاصی از "فروش"^{۳۷} [یعنی عرضه‌ی مناظر طبیعی و ظرفیت‌های زیست‌محیطی] حومه را به وجود می‌آورد (Duencmann, 2010: 286). در این ارتباط، آرزنی و همکاران (۲۰۰۲) نواحی روستایی مختلف (در اروپا) را با الزامات متفاوت راهبردهای توسعه‌ی روستایی مطابق با خصوصیات مخصوص به هریک شناسایی نموده‌اند: (۱) نواحی روستایی نزدیک به مراکز شهری که مجبور به سروکار داشتن با یکپارچگی نواحی شهری و رویارویی با موضوعاتی مربوط به تدارک اقامت برای ساکنان، پاسخگویی به تقاضای محلی و تولید محصولات سنتی و یا جدید و ارائه‌ی خدمات هستند (۲) روستاهایی که ظرفیت‌هایی از زیرساخت‌های طبیعی، تاریخی، اقامت‌گاه‌های تفریحی اوقات فراغت جهت توسعه‌ی گردشگری و بهره‌برداری پایدار از منابع به نمایش می‌گذارند (۳) روستاهایی که در آن بخش کشاورزی غالب است و دغدغه‌ی اصلی آن تصدیق و ارزش قائل شدن به نمونه‌ی تولیدات محلی به منظور رقابت در بازارهای کشاورزی می‌باشد (۴) قلمروهای دوردست و حاشیه‌ای که مجبور به یکپارچگی با سیاست‌گذاران و انگیزه‌های به‌جایی هستند که از مهاجرت جلوگیری شود.

۴- پیشنهادی برای تعریف واحدهای سرزمینی روستایی (ضوابط تعادل بخشی به چندگانگی روستابودگی در ایران)

روستا تا پیش از تکوین دولت مدرن در ایران و اعمال مدیریت جدید در جوامع از قبل مستقل مترادف با "بلوک" بود که کوچک‌ترین واحد اجتماعی و کوچک‌ترین مرکز تجمع و حیات انسانی در کشور به حساب می‌آمد (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا). این در حالی است که این مفهوم را می‌توان معادل با "کمون"^{۳۸} در ایتالیا، "گماینده"^{۳۹} در آلمان، "کمون"^{۴۰} در

34- Young
35- Close to Nature
36- post-productivism
37- selling
38- Comuni
39- Gemeinde
40- Commune

فرانسه، "سوقن"^{۴۱} در دانمارک، "لوکالیدادیز"^{۴۲} در اسپانیا، "فروگیزیز"^{۴۳} در پرتغال، "ابچه"^{۴۴} در جمهوری چک و "پاریش"^{۴۵} در انگلستان دانست.

بلوک در تقسیمات کشوری در ایران به «ناحیه» اطلاق می‌شد. پیش از قانون (۱۳۱۶ هـ.ش)، بلوک به قسمتی از ولایت (شهرستان کنونی) گفته می‌شد که مشتمل بر چندین قریه و ده نزدیک به یکدیگر و تحت نظارت نایب‌الحکومه بود. از (۱۳۱۶ هـ.ش) اصطلاح بلوک دیگر در تقسیمات کشوری ایران ذکر نشد و «بخش» به جای آن رایج گردید (ورهام، ۱۳۶۹: ۸۲). ویژگی اصلی در این مفهوم، نوعی کانونیت و مرکزیت منطقه‌ی روستایی است و مجموعه‌ای از دهکده‌های پیرامون خود را دربرمی‌گیرد (باستانی راد، ۱۳۸۷: ۸۱). در واقع، بلوک دارای یک قصبه (مرکز) - به عنوان اقامتگاه اصلی ارباب - در برخی موارد به بزرگی یک شهر و چندمحال (قریه و ده) بود. معیشت اکثر سکنه در این پهنه‌ای جغرافیایی و واحد برنامه‌ریزی از داد و ستد متقابل بین عوامل تجدیدپذیر طبیعی و رفتار انسان حاصل می‌شد و دارای نقش اصلی کشاورزی، دامداری و باغداری و نیز صنایع و خدمات وابسته بود و سکونت‌گاه‌های کوچک و بزرگ همگن واقع در آن پهنه، هریک نام و نقشی جداگانه، جای مشخص و نقش تکامل‌دهنده خاص خود را داشت (غفاری، ۱۳۸۱: ۵۸). نشانه‌هایی از تعلقات اجتماعی و هویتی در این قلمروها رویت می‌گردید که حتی آن را تاحدی قابل قیاس با محله‌بندی‌های امروزی در شهر می‌نماید (عینی‌فر و آقا لطفی، ۱۳۹۰: ۲۱). ترسیم این پهنه‌ی زیستی - اداری ما را به این حقیقت می‌رساند که قلمرو و جوامع متصور شده در خلاء نیستند، بلکه در درون بسترهای خاصی که باید مورد توجه قرار گیرند، واقع شده‌اند. شرایط زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی همگی به نوعی سهمی در شکل دادن به ساختار مادی و تمایلات فرهنگی جوامع دارند، به لیبینز^{۴۶} (۲۰۰۰) مراجعه شود.

روابط تولیدی در بلوک‌های ایران از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بود: در تناسب و بنا به اقتضات شرایط طبیعی و اقلیمی، رویه‌های محلی و بومی معمول گردیده بود و این امر در نهایت تفاوت‌هایی را در مناسبات تولیدی کشاورزی به وجود می‌آورد، افزون بر این، سیاست‌گذاری‌های حکومت‌های مختلف که در طول زمان در امر زمین‌داری و شیوه‌ی بهره‌برداری از عواید ارضی صورت گرفته بود، نیز خودبه‌خود رویه‌های مختلفی را به وجود آورده بود و در هر دوره‌ی تاریخی ناهمسانی‌هایی را در این خصوص پدیدار ساخته بود (یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۰). از طرفی، در یک در کلیتی به هم پیوسته شهر، اقتصاد کانون‌های پراکنده روستایی را با سازوکار بازار و در قالب یک ناحیه‌ی کاری شهری - روستایی تجمیع و روستا نیز با انتقال مازاد تولید به حیات زیستی شهر موجودیت می‌بخشید.

باید وضعیت اقتصادی بلوک‌های ایران را براساس معیارهای مهمی چون وضعیت جغرافیایی و طبیعی منطقه، دوری و نزدیکی روستا به شهر، حاصلخیزی اراضی و وفور آب، دسترسی مواصلاتی و نظایر این‌ها، واجد دسته‌بندی دقیقی دانست. بنابراین، در گونه‌شناسی شک بندی اجتماعی - اقتصادی روستاهای ایران در دوره‌ی مورد بحث باید از گونه‌های روستایی تحت تسلط اقتصاد طبیعی تا روستاهایی که در حالت بینابین دو گونه‌ی اقتصاد طبیعی و شهری قرار داشتند و در نهایت روستاهای تحت تأثیر اقتصاد بازار و تولید خرده کالایی یاد کرد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۰).

-
- 41- Sogn
 - 42- Localidades
 - 43- Freguesias
 - 44- Obce
 - 45- Parish
 - 46- Leipins

"کاربری اراضی" یک فعالیت انسانی است و تأثیرگذار بر حالات فیزیکی سطح زمین که در این مطالعه به عنوان "چشم-انداز" معرفی می‌گردد. کاربری اراضی به ناچار در ارتباط با "پوشش اراضی" می‌باشد که بر روی زمین قابل مشاهده است (Nielsen & Johansen, 2009: 3). وارد^{۴۷} و همکاران (۲۰۰۵) و هم چنین جونارد^{۴۸} و همکاران (۲۰۰۷) بر این عقیده‌اند که پوشش اراضی ابزاری همگانی، منعطف و سودمند جهت تجزیه و تحلیل خصوصیات روستایی است و واحد سرزمینی زمانی به عنوان یک روستا مفهوم پیدا می‌کند که ۹۰ درصد مساحت آن تحت پوشش جنگل، کشاورزی و یا عرصه‌های طبیعی باشد. از آنجایی که مناطق روستایی تحت تحولات صورت گرفته در سال‌های اخیر تغییرات اقتصادی اجتماعی- بهره‌برداری چندکارکردی از بخش کشاورزی و حرکت به سمت عرضه‌ی چشم‌انداز و منابع طبیعی- بسیاری را به خود دیدند، جانسن و نیلسن^{۴۹} (۲۰۱۲) با گنجاندن پیشنهاد عرضه و مصرف پوشش اراضی جهت بیان از آن چه که به عنوان "ارضی باز^{۵۰}" برای تعریف روستابودگی به کار می‌رود، موافق هستند. استدلال بر این است که درصد اراضی باز در زندگی روزمره^{۵۱} از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد. بنابراین، معتقدیم که اراضی باز در انواع مختلفی از پوشش زمین‌های اطراف تراکم مسکونی و ساخت‌وسازها برای تعریف خصوصیات روستا مناسب است.

نواحی روستایی تغییرات اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی را در ۳۰ سال گذشته متحمل شده‌اند. فضاهای شهری و روستایی یکپارچه شده‌اند که در درجه‌ی اول رشد جابه‌جایی‌های جمعیتی و شیوه‌های ارتباطی را تسهیل نموده است. در نتیجه، کارویژه‌های غیرکشاورزی و سنت‌های شهری مانند مسکن، تولید، خدمات، تفریح و سرگرمی و طبیعت می‌تواند در هریک از نواحی شهری و روستایی شکل گیرد. با این تنوع عملکردی حومه به یک فضای مصرف تبدیل شده است تا یک فضای (کشاورزی) تولید (Meijering, et al., 2007:357). در حالی که برخی از قلمروهای روستایی با موفقیت به نوعی یگانگی نسبی با تغییرات ساختاری دست یافته و به سطح قابل توجهی از توسعه‌ی اقتصادی رسیده‌اند، دیگر نواحی روستایی عقب مانده و بیش‌تر در حاشیه قرار گرفته‌اند. به همین منظور، دو رویکرد اصلی تحلیلی در گونه‌شناسی روستابودگی به وجود آمده است: یکی از آن‌ها بر چشم‌اندازهای مکانی و فرهنگی-اجتماعی در بازنمایی چندگانه‌ی روستابودگی از فضاهای جذب‌در فرایندهای تغییر [متمرکز شده است. دیگری بیش‌تر بر روستاهای "دیگر^{۵۲}" و برخی از گروه‌های اجتماعی تمرکز دارند که در فضاهای حاشیه‌ای بنا نهاده شده و از مناطق حومه‌ای پر زرق و برق و دلخواه‌سازی شده، فاصله داشته و دور افتاده‌اند. در حال حاضر برخی از سنت‌های مطالعاتی گروه‌های اجتماعی خاص بر کردارهای اجتماعی روزمره‌ی حاشیه‌ای متمرکز و تحت تأثیر فضا، مکان یا محیط روستایی در تولید مغایرت‌ها می‌باشند (Philo, 1998). این بدان معنی است که روستا می‌تواند بر حسب "دوربودگی^{۵۳}" از مراکز جمعیتی نیز تعریف شود (Rousseau, 1995: 3). در این ارتباط، پنج دسته از شاخص‌های نوع‌شناسی روستابودگی قابل تشخیص است: واحد محلی روستایی یکپارچه شده با شاخص دوربودگی (RLURI) (Dijkstra & Poelman, 2008)، شاخص شهری-روستایی (RUI) (Smith & Parvin, 1973)، شاخص روستابودگی وابسته (IRR) (Walford, 2007)، پهنه‌ی پیوند روستا-مادرشهر (RMIL) (Walford, 2007) و شاخص محرومیت چندگانه (IMD) (Higgs & White, 2000). برای نمونه، شاخص روستابودگی وابسته (IRR) ابزاری است که توسط

47- Vard

48- Jonard

49- Nielsen and Johansen

50- Open Land

51- Everyday Life

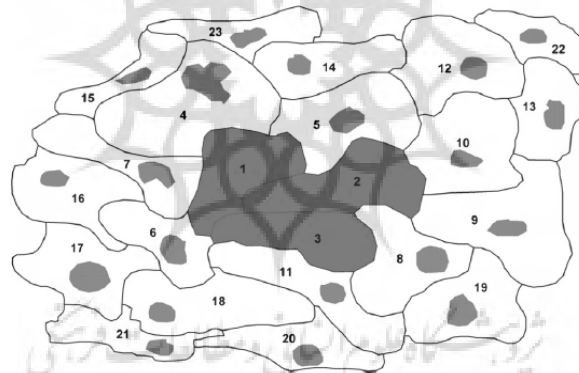
52- Others

53- Remoteness

والفورد^{۵۴} (۲۰۰۷) یکی از اساتید اقتصاد کشاورزی دانشگاه پارچی^{۵۵} جهت تعیین درجه‌بندی روستابودگی بخش‌ها ابداع شد. این شاخص در مقیاسی بین ۰ تا ۱ طرح‌ریزی شده است (۰ نشان‌دهنده‌ی بیش‌ترین درجه شهری و ۱ نشان‌دهنده‌ی بیش‌ترین درجه‌ی روستایی می‌باشد). شاخص روستابودگی وابسته (IRR) مبتنی بر چهار بعد از روستابودگی می‌باشد: جمعیت، تراکم جمعیت، محدوده‌های شهری، فاصله تا نزدیک‌ترین ناحیه‌ی مادرشهری.

شاخص حاشیه‌ای و شاخص پوشش اراضی در روش‌شناسی سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا (OECD) با یکدیگر ادغام شده‌اند. گونه‌شناسی روستا در این جهت‌گیری حاوی چهار طبقه بوده نه تنها با یک آستانه تراکم جمعیت (۱۵۰ سکنه/در کیلومتر مربع) و یا ترکیب دو ویژگی (تراکم جمعیت با دوربودگی/دسترسی و یا تراکم جمعیت با پوشش اراضی)، بلکه با همبستگی بین برخی از مقولات سه ویژگی (تراکم جمعیت، کاربری اراضی و دوربودگی/دسترسی): عمدتاً شهری (PU)، میانی (IN)، عمدتاً روستایی نزدیک به شهر یا روستاشهری (PRC) و عمدتاً روستایی دور دست (PRR).

مبتنی بر نظر جانسن و نیلسن (۲۰۱۲) یک روش ساده‌ی عملیاتی با ملاحظه‌ی تنوع روستابودگی و بر اساس طول مسیر، زمان مسافرت، لحاظ و شمارش جوامع روستایی باید از یک نقطه‌ی عزیمت به یک منطقه‌ی شهری باشد. در این بین، اگر هیچ جامعه‌ی روستایی پیموده نشود، درجه‌ی روستابودگی ۱ می‌باشد (حضور در جامعه اول). اگر یک جامعه روستایی پیموده شود درجه‌ی روستابودگی ۲ می‌باشد (عبور از جامعه‌ی اول و ورود به جامعه‌ی دوم). اگر دو جامعه‌ی روستایی پیموده شود، درجه روستابودگی ۳ می‌باشد (عبور از جامعه‌ی دوم و ورود به جامعه‌ی سوم) و الی آخر. بحث در این‌جا صرفاً انتزاعی است و فرض بر این می‌باشد که فاصله زمانی متصور می‌شود که مراکز بیش‌تری (روستاها) برای رسیدن به یک کلان شهر طی شود.



شکل ۱: چشم‌اندازی ایده‌آل شامل محلات، مرزبندی‌ها و سیستم‌های شهری: معیاری برای تناسب کاربری اراضی

شکل ۱ نشان می‌دهد که چگونه یک واحد روستایی را می‌توان برای استفاده‌ی آسان با ترکیبی از جوامع شهری و روستایی تعریف کرد. مرزبندی محلات به‌واسطه‌ی استندهای تاریخی در نظر گرفته شده و نشان‌دهنده‌ی کوچک‌ترین واحد اداری قابل ردیابی است (منطبق با مرزهای قلمرویی بلوک). محلات روستایی یک مرکز توسط اراضی باز از مراکز همسایه از هم جدا می‌شوند، در حالی که مرکز شهری (قسمت رنگ شده ۱-۳) شامل محلاتی است که باهم ترکیب شده‌اند. محلات روستایی همسایه‌ی مرکز شهری (۱۱-۴) که به‌عنوان پیرامون شهر دیده می‌شود (روستابودگی ۱)، این در حالی است که جوامع روستایی مجاور جوامع حاشیه شهر می‌تواند به‌عنوان "بیشتر" روستایی در نظر گرفته شده (۲۰-۱۲ و ۲۳) و روستابودگی ۲ نامیده شود. جوامع روستایی ۲۱-۲۲ در درجه‌بندی بعدی جای دارند، به دلیل این‌که باید دو جامعه‌ی روستایی را طی کرد تا به

54- Walford

55- Purdue

مرکز شهری رسید (روستابودگی ۳). به طور کلی، این تعاریف معروف به "رویکرد روزمره به روستابودگی"^{۵۶} می باشد [EAR] (همان، ۷۸۳).

۵- نتیجه گیری

هدف از تحقیق حاضر ارائه‌ی راه حلی درست جهت تعادل بخشی به تفاوت‌های دودویی یا دوگانه ایستا با ارتباطات پویا و منعطف مبتنی بر راهبردهای مکان یعنی تعیین حدود واحدهای مدیریتی نواحی روستایی بود. لذا، طرح‌واره‌ی هالفاکری (۲۰۰۶) - برگرفته از لوفور (۱۹۹۱) - جهت تعیین حدود واحدهای مدیریتی نواحی روستایی انتخاب شد که به خوبی تداعی کننده‌ی قلمرو واقعی جوامع روستایی مبتنی بر سازوکارهای درونی زندگی روزمره می باشد. با رجوع به ادبیات گذشته‌ی روستا، بلوک کوچک‌ترین واحد ارضی ممکن بود که می توانست ما را از توصیه‌های اجرایی دولت - که تنها ملاک تمایز نواحی روستایی را تراکم جمعیت دانسته - رها سازد و با واقعیت‌های زندگی روزمره ساکنین محلی پیوند دهد. از این رو، پوشش اراضی و اندازه‌ی قلمرو جای خود را به تراکم جمعیت و اندازه‌ی قلمرو داد. بنابراین، از مقوله‌ی اراضی باز - در چارچوب پوشش زمین - به عنوان معیاری برای تشخیص تمایزات موجود بین بلوک‌های مختلف و تعریف روستابودگی استفاده گردید. ضمن این که، تعداد بلوک‌های پیموده شده برای رسیدن به مادرشهر منطقه به عنوان معیاری برای درجه بندی روستابودگی گرفته شد. چنین انتزاعی را به روشنی می توان با واقعیت امروزی روستاهای ایران به شرح زیر منطبق نمود:

۱) حلقه‌ی اول از روستابودگی (روستاهای مجاور شهر): جذابیت زندگی در روستاهای مجاور شهر با بهره‌گیری هم‌زمان از فرصت‌های استقرار یافته در شهر و روستا قابل تبیین و توجیه است (یعنی زندگی بین شهر و روستا تقسیم شده)؛ زیرا رفت و آمد روزانه مابین شهر و روستا از مشخصه‌های اصلی این تقسیم‌بندی از سکونت‌گاه‌های روستایی است. استراتژی‌های برنامه‌ریزی در روستاهای پیرامون شهر بیش تر باید معطوف به امکانات رفاهی از قبیل مسکن بزرگ‌مقیاس، در ارتباط با طبیعت و برخوردار از آرامش و سکوت باشد تا دغدغه‌های بهبود وضعیت اقتصادی؛ زیرا نزدیکی به شهر شرایط لازم را برای دستیابی به اشتغال (دائمی) با درآمد بالا را فراهم ساخته است و آن چه که درخواست می شود رسیدن به یک زندگی راحت و بی دغدغه است که با حضور در روستا محقق خواهد شد. در واقع، روستا در این تقسیم‌بندی سکونت‌گاهی سنتزی در برابر شهر از نظر بکر بودن فضای زندگی (طبیعی، سادگی و بی‌آلایشی و صفا و صمیمیت و سالم و پاک) و فرار از بی‌نظمی و نابهنجاری شهری است. از طرفی، روستاهای پیرامون شهر به شدت تحت تأثیر جریان‌های شهرگرایی و تقاضای شهرنشینان قرار گرفته‌اند و از این حیث ویژگی‌های تفریحی و مصرفی بر ماهیت تولیدی گذشته‌ی آن‌ها غلبه کرده است (گذران اوقات فراغت و مسکن ارزان قیمت برای شهرنشینان). باید گفت در درون این یکسان‌سازی‌ها ما با حومه‌های متفاوتی در سراسر کشور مواجه هستیم که هر یک سازوکارهای متنوعی از استقرار امکانات رفاهی، جریان‌های حرکتی شهری روستایی و چشم‌انداز مسکن و جمعیتی را به نمایش می‌گذارند (برای نمونه، حومه‌ی کلان شهرهای تهران و مشهد و یا تبریز و شیراز و حتی شهرهای میانی و کوچک در عین وجود عناصر مشترک با یکدیگر فرق می‌کنند و روند تکامل متفاوتی را تجربه کرده‌اند که باید در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ و از پیچاندن نسخه‌ای یکسان اجتناب گردد).

۲) حلقه‌ی دوم از روستابودگی (روستاهای میانی یا مراکز روستایی): جذابیت زندگی در روستاهای میانی بیش تر در ساختار اقتصادی‌شان نمود پیدا می‌کند تا جنبه‌ی رفاهی و خوابگاهی. به واقع، زندگی در مراکز روستایی اغلب جنبه‌ی کشاورزی-تولیدی داشته و اشتغال خارج کشاورزی در آن مرسوم نیست و ساکنان محلی کار و زندگی خود را مابین شهر و روستا به اشتراک نگذاشته‌اند. پیوستگی روستاهای میانی با شهر را می‌توان در یگانگی نسبی آن‌ها با بازار خلاصه کرد: جایی

که محصولات تولیدی خود را در آن عرضه می‌دارند. اگرچه مبادله و گردش جمعیت، کالاها، رفتارها، ارزش‌ها، و معیارهای اجتماعی - فرهنگی میان شهر و روستا با سرعت و وسعت هر چه بیش‌تر نیز در حال گسترش است، کیفیت زندگی در این طیف از تقسیم‌بندی سکونت‌گاهی با شاخصه‌هایی هم‌چون روابط اجتماعی نزدیک، مشارکت اجتماعی، نزدیکی به طبیعت و زمین قابل شناسایی است؛ به‌مانند روستاهای مجاور شهر ما با مراکز روستایی متفاوتی در پهنه‌ی گسترده‌ی کشورمان مواجه هستیم که تولیدات متنوعی داشته و ساختار اجتماعی و فرهنگی چندگانه‌ای را در خود جای داده‌اند. لذا توجه به همین منش‌های تولیدی و هویت‌های چندگانه متصل به آن، ما را از اثرات مخرب غفلت از رفتارهای خرد و کوچک‌مقیاس مبرا می‌سازد و سیاست‌های ابلاغی با درخواست مختلف محلی به نحو مناسب‌تری منطبق شده و از کلی‌گویی اجتناب می‌گردد.

۳) حلقه‌ی سوم از روستابودگی (روستاهای دوردست و حاشیه‌ای): در این تیپ از زندگی روستایی ضرورت ترویج کارآفرینی و چندفعالیته‌ی بودن ساختار اقتصادی توصیه می‌گردد. به‌واقع با سکونت‌گاه‌هایی مواجه هستیم که دارای امکانات طبیعی کافی بوده ولی از فرایند توسعه‌ی ملی بی‌نصیب و ظرفیت‌های درونی آن‌ها بلا استفاده مانده و در رکود است. پیوند با طبیعت و سنت‌های پیشین برای امرار معاش (اشتغال‌های سنتی و ابا و اجدادی بیش‌تر گله‌داری و رمه‌گردانی)، زندگی در خانه‌های قدیمی و جمعی برای خصوصیات محل اقامت و سبک زندگی نزدیک به طبیعت و پرداختن به صنایع دستی از مشخصه‌های اصلی آن است. کیفیت زندگی در این نوع از تقسیم‌بندی سکونت‌گاهی بیش‌تر خود تعریف و معیشتی است و اگر ایده‌ی جدیدی هم به محل، جهت بارورسازی اقتصاد تزیق شود، باید هم‌سو با منش‌های اخلاقی و تعصبات اجتماعی و فرهنگی آن باشد. یعنی چنین روستاهایی به‌سختی غیرخودی را قبول و در تفکر خود هضم کرده و به اعتقادات گذشته‌ی خود چه معیشتی و چه فرهنگی پای‌بند هستند (برای مثال در حال حاضر دولت بحث گردشگری را به‌عنوان استراتژی جایگزین و نوشدارویی برای احیای اقتصادهای دورافتاده و پرت در نظر گرفته است و بر آن اصرار می‌ورزد، غافل از این‌که چنین روستاهایی به همین راحتی اجازه‌ی ورود به سرمایه‌گذاری‌های بیرونی و افراد شهری را نمی‌دهند و از این بیم دارند که ساختار اقتصادی که در طول سالیان متممادی شکل گرفته و نسل به نسل انتقال یافته، تحت تأثیر سیاست‌های تحمیلی به یک‌باره از بین برود و رو به زوال گذارد، ضمن این‌که هویت محلی و حس تعلق به مکان و نوستالژی منطقه کم رنگ و تحلیل رود). اما این ملاک نمی‌شود که خصوصیات اخلاقی و فرهنگی یکسانی در تمامی سکونت‌گاه‌های دوردست و پرت حاکم باشد. تنها نقطه‌ی مشترک این طبقه از زندگی‌های روستایی محرومیت بوده و حق توسعه و برخورداری از امکانات را (حال بنا بر پراکندگی و دسترسی سخت و نداشتن توجیه اقتصادی) نسبت به سایر سکونت‌گاه‌ها نداشته‌اند.

در مجموع، نکته‌ی اصلی نهفته در مدل ارائه شده این است که تعادل نمی‌تواند ایجاد شود مگر در نقطه‌ای که راه‌حل درست مطرح نشده باشد. راه‌حل نظری این است که در یک نظم کثرت‌گرا (زندگی‌های روزمره) بگذاریم خواست‌ها و تمناها به‌طور آزاد رشد یابند و با هم رقابت کنند تا جایی که تناسب نیروها به نقطه‌ی تعادلی موقت برسد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در جریان تحولات اقتصادی-اجتماعی صورت گرفته در سال‌های اخیر- یکپارچگی شهری-روستایی، جریان‌های شهرگریزی، ادغام در اقتصاد جهانی- تعادلی منطقه‌ای شکل گرفته و به نوعی نواحی روستایی جایگاه خود را به ترتیب در ارتباطات با مرکز شهری پیدا کرده‌اند (درجه‌بندی روستابودگی). این نقطه نمی‌تواند موقتی نباشد، زیرا تعادل تناسب نیروها در حال تغییر است. پس نظم موجود دستخوش تلاطم و اغتشاش دائمی است. در چنین نظمی آن‌ها که بیش از همه تحقیر می‌شوند و می‌خواهند نظم موجود را واژگون کنند، همان‌هایی هستند که از همه ضعیف‌ترند (روستاهای دوردست و حاشیه‌ای). چنین سازوکاری را نمی‌توان ایجاد کرد، بلکه از رشد ارگانیک جامعه (پوشش‌های متنوع اراضی ناشی از ظرفیت‌های متفاوت محلی) پدید می‌آید. در این‌جا حوزه‌های فعالیت اقتصادی-اجتماعی از یکدیگر متمایز شده است (بلوک)، به‌صورتی که محلات روستایی مجبور نیستند خود را با یکی از آن‌ها هم‌هویت کند و می‌تواند استقلال خود را در فاصله‌ی این حوزه‌ها حفظ کند.

بقای چنین ساختاری به دوری از هرگونه افراط و تفریطی بستگی دارد: یعنی مدارا، که در آن فرد به نظر دیگری احترام می‌گذارد و با گسترش تعارضات حاد که سازش را غیرممکن می‌سازد، مخالفت می‌کند. در مجموع، برای آن که این ضوابط عملی شود و به عبارتی دیگر تعادلی برقرار گردد باید نواحی روستایی بخواهند که با هم بر اساس ضوابط (مرزبندی‌های مدیریت اجرایی) زندگی کنند.

۶- منابع

۱. احسانی، کاوه (۱۳۸۵). جامعه‌ی روستایی و گسترش کشاورزی در ایران پس از انقلاب: دو دهه‌ی اول، فصلنامه‌ی گفتگو، سال ۱۴، شماره‌ی ۴۶، صص ۷۷-۱۰۲.
۲. باستانی‌راد، حسن (۱۳۸۷). واژه‌شناسی تاریخی ده و روستا در ایران، نشریه‌ی تاریخ ایران، سال اول، شماره‌ی ۴۷، صص ۶۵-۸۸.
۳. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۰). نگرشی بر نظام برنامه‌ریزی توسعه‌ی روستایی در ایران، فصلنامه‌ی پژوهش‌های جغرافیایی، سال دوم، دوره‌ی ۳۳، صص ۳۸-۲۵.
۴. عینی‌فر، علیرضا، آقالطیفی، آزاده (۱۳۹۱). مفهوم قلمرو در مجموعه‌های مسکونی مطالعه‌ی مقایسه‌ای دو مجموعه‌ی مسکونی در سطح و در ارتفاع در تهران، نشریه‌ی هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴۷، صص ۲۸-۱۷.
۵. غفاری، سیدرامین (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی منطقه‌ای: موانع و عوامل توسعه‌ی روستایی در ایران، نشریه‌ی مسکن و محیط روستا، سال پانزدهم، شماره‌ی ۱۰۰، صص ۶۸-۵۷.
۶. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین، تهران.
۷. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۷). نظرگاه: تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده‌های میانه‌ی ایران، مجله‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال یازدهم، شماره‌ی ۱۲۶، صص ۲۵-۸.
8. Arzeni, A., Esposti, R., & Sotte, F. (2002). European Policy Experiences with Rural Development, Associazione—Alessandro Bartola, European Association of Agricultural Economists, Wissenschaftsverlag Vauk Kiel KG. ISBN 3-8175-0363-6.
9. Barkin, David. 2001. La nueva ruralidad y la globalización." La nueva ruralidad en América Latina. 2, pp 21-40.
10. Brezzi, M., Dijkstra, L., & Ruiz, V. (2011). OECD extended regional typology: The economic performance of remote rural regions (No. 2011/6). OECD Publishing.
11. Callon, M. (1986). Some elements of a sociology of translation: Domestication of the scallops and the fishermen of St. Brieuc Bay. Power, action, and belief: A new sociology of knowledge, 32, pp 196-223.
12. Cloke, P. (2006). Conceptualizing rurality. Handbook of rural studies, pp 18-28.
13. Colocousis, C. R., & Duncan, C. M. (2007). Handbook of Rural Studies, edited by Paul Cloke, Terry Marsden, and Patrick H. Mooney. Journal of Regional Science, volume 47(5), pp 999-1001.
14. Cruickshank, J. A. (2009). A play for rurality—Modernization versus local autonomy. Journal of Rural Studies, volume 25(1), pp 98-107.
15. Dijkstra, L., & Poelman, H. (2008). Remote rural regions: How proximity to a city influences the performance of rural regions. EU.
16. Dinis, A. (2006). Marketing and innovation: Useful tools for competitiveness in rural and peripheral areas. European Planning Studies, volume 14(1), pp 9-22.
17. Duenckmann, F. (2010). The village in the mind: applying Q-methodology to re-constructing constructions of rurality. Journal of Rural Studies, volume 26(3), pp 284-295.
18. Featherstone, D., & Painter, J. (Eds.). (2012). Spatial politics: essays for Doreen Massey. John Wiley & Sons.
19. Halfacree, K. (2006). Rural space: constructing a three-fold architecture. Handbook of rural studies, pp 44-62.

20. Halfacree, K. (2007). Trial by space for a 'radical rural': Introducing alternative localities, representations and lives. *Journal of rural studies*, volume 23(2), pp 125-141.
21. Halfacree, K. H. (1993). Locality and social representation: space, discourse and alternative definitions of the rural. *Journal of rural studies*, volume 9(1), pp 23-37.
22. Harvey, D. (1982). *The limits to capital*. University of Chicago Press, Chicago.
23. Heley, J., & Jones, L. (2012). Relational rurals: some thoughts on relating things and theory in rural studies. *Journal of rural studies*, volume 28(3), pp 208-217.
24. Higgs, G., & White, S. (2000). Alternatives to census-based indicators of social disadvantage in rural communities. *Progress in Planning*, volume 53(1), pp 1-81.
25. Hillyard, S. (2007). *The sociology of rural life*. Berg.
26. Holloway, L., & Kneafsey, M. (Eds.). (2004). *Geographies of rural cultures and societies*. Ashgate.
27. Johansen, P. H., & Nielsen, N. C. (2012). Bridging between the regional degree and the community approaches to rurality—A suggestion for a definition of rurality for everyday use. *Land Use Policy*, volume 29(4), pp 781-788.
28. Jonard, F., Lambotte, M., Bamps, C., Dusart, J., & Terres, J. M. (2007). Review and improvements of existing delimitations of rural areas in Europe. JRC Scientific and Technical Reports, European Commission, Joint Research Center, Institute for Environment and Sustainability. EUR, 22921.
29. Jones, A. (2003). 'Power in place': viticultural spatialities of globalization and community empowerment in the Languedoc. *Transactions of the Institute of British Geographers*, volume 28(3), pp 367-382.
30. Jones, L., Mann, R., & Heley, J. (2013). Doing space relationally: exploring the meaningful geographies of local government in Wales. *Geoforum*, volume 45, pp 190-200.
31. Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (Vol. 142). Blackwell: Oxford.
32. Liepins, R. (2000). Exploring rurality through community: discourses, practices and spaces shaping Australian and New Zealand rural communities'. *Journal of Rural Studies*, volume 16(3), pp 325-341.
33. López-i-Gelats, F., Tàbara, J. D., & Bartolomé, J. (2009). The rural in dispute: Discourses of rurality in the Pyrenees. *Geoforum*, volume 40(4), pp 602-612.
34. Lowe, P., Marsden, T., Murdoch, J., & Ward, N. (2005). *The differentiated countryside*. Routledge.
35. Lowe, P., Murdoch, J., Marsden, T., Munton, R., & Flynn, A. (1993). Regulating the new rural spaces: the uneven development of land. *Journal of Rural Studies*, volume 9(3), pp 205-222.
36. Marsden, T. (1998). New rural territories: regulating the differentiated rural spaces. *Journal of rural studies*, volume 14(1), pp 107-117.
37. Massey, D., Research Group, H. G., Bond, S., & Featherstone, D. (2009). The possibilities of a politics of place beyond place? A conversation with Doreen Massey. *Scottish Geographical Journal*, volume 125(3-4), pp 401-420.
38. Meijering, L., van Hoven, B., & Huigen, P. (2007). Constructing ruralities: The case of the Hobbitstee, Netherlands. *Journal of Rural Studies*, volume 23(3), pp 357-366.
39. Murdoch, J. (1997). Inhuman/nonhuman/human: actor-network theory and the prospects for a nondualistic and symmetrical perspective on nature and society. *Environment and Planning D*, volume 15, pp 731-756.
40. Murdoch, J., & Pratt, A. C. (1993). Rural studies: modernism, postmodernism and the 'post-rural'. *Journal of rural studies*, volume 9(4), pp 411-427.
41. Neal, S. (2013). Transition culture: politics, localities and ruralities. *Journal of Rural Studies*, volume 32, pp 60-69.
42. Nielsen, N. C., & Johansen, P. H. (2009, August). A functional approach to classifying rurality at parish level in Denmark: combining Corine Land Cover data and administrative boundaries. In *The XXIII European Society For Rural Sociology Congress*.

43. Nugin, R. (2014). "I think that they should go. Let them see something. The context of rural youth's out-migration in post-socialist Estonia. *Journal of Rural Studies*, volume 34, pp 51-64.
44. Paniagua, A. (2014). Rurality, identity and morality in remote rural areas in northern Spain. *Journal of Rural Studies*, volume 35, pp 49-58.
45. Paquette, S., & Domon, G. (2003). Changing ruralities, changing landscapes: exploring social recomposition using a multi-scale approach. *Journal of rural studies*, volume 19(4), pp 425-444.
46. Rousseau, N. (1995). What is rurality?. Occasional paper (Royal College of General Practitioners), volume (71), 1.
47. Smith, B. J., & Parvin, D. W. (1973). Defining and measuring rurality. *Southern Journal of Agricultural Economics*, volume 5(1), pp 109-113.
48. Terluin, I. J. (2003). Differences in economic development in rural regions of advanced countries: an overview and critical analysis of theories. *Journal of rural studies*, volume 19(3), pp 327-344.
49. Van Eupen, M., Metzger, M. J., Pérez-Soba, M., Verburg, P. H., Van Doorn, A., & Bunce, R. G. H. (2012). A rural typology for strategic European policies. *Land Use Policy*, volume 29(3), pp 473-482.
50. Vard, T., Willems, E., Lemmens, T., & Peters, R. (2005). Use of the CORINE land cover to identify the rural character of communes and regions at EU level. Trends of some agri-environmental indicators of the European Union, EUR, 21669.
51. Waldorf, B. (2007). Measuring rurality. *Context*, volume 8(1), pp 5-8.
52. Wilson, G. A., & Burton, R. J. (2015). 'Neo-productivist' agriculture: Spatio-temporal versus structuralist perspectives. *Journal of Rural Studies*, volume 38, pp 52-64.
53. Woods, M. (2009). Rural geography: blurring boundaries and making connections. *Progress in Human Geography*.
54. Young, I. M. (1986). The ideal of community and the politics of difference. *Social theory and practice*, pp 1-26.